

منصور حکمت هرگز نخواهد مرد!

از : بابک یزدی

گرچه به طور طبیعی دشمنان آزادی، کمونیسم، رهائی انسان و طبقه‌ی کارگر از مرگ رهبران کمونیست خوشحال می‌شوند، اما انسانهای بزرگ و فرزانه‌گانی چون مارکس، لنین و منصور حکمت که عصاره‌ی تفکر، مبارزه، آزادیخواهی، برابری طلبی و انسانیت زمان خود هستند برای همیشه جاودانه خواهند ماند.

آیا مارکس و لنین مُرده‌اند؟

درست است که ادامه‌ی حیات انسانی به نام مارکس در تاریخ مشخصی به پایان رسید و به مفهوم فیزیکی دیگر شخص مارکس در میان ما حضور ندارد ولی آیا چاپ و پخش میلیونها نسخه از مانیفست کمونیست در سراسر جهان ادامه‌ی حضور مارکس در میان ما نیست؟

اینکه کاپیتال بزرگترین کتاب قرن نوزدهم شناخته شده و خود مارکس به مرد هزاره تمدن بشری ملقب می‌شود، دلیل حضور مارکس نیست؟ اینکه ایدئولوژی آلمانی هنوز دست به دست در میان مشتاقان آزادی و دوستداران طبقه‌ی کارگر می‌چرخد دلیل حضور مارکس نیست؟ و به همین ترتیب ۱۸ برومر و...

مارکس را حتی بورژوازی و متفکرین این سیستم غیر انسانی نمی‌توانند نادیده بگیرند و مرگ و نابودیش را اعلام کنند و شبخ مارکس را هر روز بورژوازی در هر حرکت و اعتراض کارگری می‌بیند و لرزه‌ی آن را بر سیستمش احساس می‌کند.

هرچند لنین سرانجام در پنجاه و چند سالگی بر اثر تیری که به دست مرتجعین مدعی سوسیالیست خورده بود پس از چند سال مبارزه با عفريت مرگ جان سپرد و بلشویکها و بزرگترین انقلاب سوسیالیستی جهان را از رهبری خردمندانه اش محروم کرد و این ضربه‌ی ای جبران ناپذیر و زلزله‌ای بود که تلفات و ترکشش به همه جای جهان سرایت کرد، اما هنوز که هنوز است نام، راه و مکتب لنین ضربه‌ی ای است برپیکر سرمایه‌ی جهانی و دشمنان بشریت. لنین بود که سرانجام بزرگترین شخصیت قرن بیستم لقب گرفت. و هنوز هم راه و رسم لنین چراغ راهنمای کمونیستها و آزادیخواهان جهان است، حتی دشمنان آزادی و برابری و طبقه‌ی کارگر نیز از مارکس و لنین بی‌تأثیر نبوده‌اند و اذعان کرده‌اند که این معلمان آزادی طبقه‌ی کارگر، کار نگهبانان سیستم بهره‌کشی و بردگی مزدی را مشکل کرده‌اند.

با سقوط دیوار برلین و اردوگاه مدعی سوسیالیسم، دشمنان آزادی و کمونیسم فریاد برآوردند که کمونیسم مُرد و مارکس و لنین به تاریخ پیوستند. در همین بحبوحه‌ی فروپاشی دیوار برلین است که نیروها و احزابی که سابقاً ادعای کمونیست و سوسیالیست داشتند رسماً به اردوگاه سرمایه و دشمنان طبقه‌ی کارگر پیوستند و نامهایی از قبیل سوسیال دموکرات و دموکرات و سوسیال و... بر خود نهادند.

در همین زمان است که منصور حکمت حزب کمونیست کارگری را تشکیل می‌دهد و مارکسیسم را از دست جریانات حاشیه‌ای که اکثر خود را به احزاب و روشنفکران اپوزیسیون و تفسیر کنندگان اوضاع جهان بسنده کرده بودند، رها کرده و مارکسیسم را از زیر ویرانه‌ها و آوارهای جنبش‌های غیر کارگری در آورده و به جریانی این جهانی، زمینی، انقلابی، عملی که برای تغییر جهان (نه تفسیر آن) و آنهم در همین امروز بدل کرد و بدینسان جنبش کمونیسم کارگری را رهبری نمود.

علیرضا میبیدی در پیش درآمد اولین مصاحبه‌ی رادیویی اش با منصور حکمت در چند سال پیش در مورد وی چنین می‌گوید.

« درست در زمانی که برج و باروی کمونیسم فرو ریخته و به نظر میرسد که پس از هفتاد و اندی سال زمستان کمون‌ها

فرا رسیده و عصر تفوق بی چون و چرای سرمایه شروع شده، درست در همین ایام! یکی از جنجالی ترین شخصیت های چپ به نام منصور حکمت ظهور می کند و حزب کمونیست کارگری را که یک نهاد چپ مدرن و اهل تجدد و در عین حال آشتی ناپذیر است را درست می کند»

منصور حکمت طی بیش از دو دهه فعالیت سیاسی کوهی از ادبیات مارکسیستی را تألیف نموده است و بیش از ۱۰ جلد مجموعه آثار دارد (که به دلیل مشکلات مالی فقط جلد هشتم آن چاپ شده که نزدیک به ۵۰۰ صفحه است). بنابراین اگر همه ی آثار او چاپ گردد قریب به پنج هزار صفحه از ادبیات کمونیستی را تدوین کرده است و به جرأت می توان گفت بیشترین حجم ادبیات مارکسیستی را منصور حکمت به تنهایی بیش از هر فرد و جریان سیاسی دیگر نه تنها در ایران که در سطح جهان خلق کرده و به تحریر در آورده است.

در ۲۷ سالگی در بحبوحه ی قیام بهمن ۵۷ که خیلی ها به دنبال بورژوازی ملی و مترقی می گشتند منصور حکمت «اسطوره ی بورژوازی ملی و مترقی» را نوشت و اینکه بورژوازی خودی و غیر خودی ندارد و کار بورژوازی استثمار است و اتفاقاً خودی اش چون بیشتر و بهتر می شناسد و عقب مانده تر، خشن تر و هارتر است. آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان، تحزب و تشکل را در سال ۵۸ زمانیکه خیلی ها این مقولات را فقط برای خلق می خواستند مطرح کرد. زمانیکه بیشتر گروه های سیاسی یکی از جناح های رژیم را حمایت و یا در برابر دیگری تقویت می کردند، منصور حکمت «دوجناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی» را نوشت و هر دو جناح رژیم را از همان اول افشاء کرد.

طرح لغو مجازات اعدام یکی دیگر از دست آوردهای او در چپ ایران است. مبارزه ی علنی با مذهب را در دورانی که خیلی ها تحت پوشش مقدسات مردم با آن کنار می آمدند استدلال کرد که مردم مقدسات مذهبی و خرافی نداشته و اینها تماماً نیاز طبقات حاکم برای تحمیق و استثمار توده های مردم بوده که توسط صنعت مذهب بازتولید می شود. از اینرو مبارزه آگاهانه و درازمدت برای ریشه کن کردن خرافات، عقب ماندگی، جهل و مذهب بطور کلی که زمانی توسط روشنگران و روشنفکران بورژوازی (نظیر ولتر، روسو، مونتسکیو و...) به پیش برده میشد را در حال حاضر به وظایف کمونیستها تبدیل کرد.

نظریه ی دولت در دوره های انقلابی را او تدوین کرد و به لنینیسم و تئوری دولت و انقلاب لنین افزود. کار ارزان و کارگر خاموش و تئوری حوزه های فوق سود را منصور حکمت تدوین کرد، و اینکه دموکراسی را حتی به شکل نیم بند و غربی آن در کشورهای جهان سوم بورژوازی نمی تواند پیاده کند و فقط کمونیسم و کمونیستها هستند که می توانند نوید آزادی و برابری را برای مردم بیاورند.

در اوج سرکوب و قتل عام کمونیستها و آزادیخواهان توسط جمهوری اسلامی سرمایه و در دوره ی ناامیدی مبارزان در داخل و بیرون کشور، و نیز فشار هیستریک شکنجه گران در زندان و خارج از زندان به کمونیستها او مبتکر تأسیس حزب کمونیست ایران شدو نقطه ی امیدی در دل همه ی مبارزان، آزادیخواهان و کمونیستها در سال ۶۱ ایجاد کرد.

بحث های سناریوی سیاه و سفید، تاریخ شکست خوردگان، حزب و جامعه، حزب و قدرت سیاسی، تفاوت های ما، مارکسیسم و جهان امروز، آژیاتاتورهای کارگری، سیاست ما در میان کارگران، شوراها و مجامع عمومی، عبور از خاتمی و دو خرداد، ناسیونالیست، آیا کمونیست در ایران پیروز می شود؟ جهان پس از ۱۱ سپتامبر و ده ها مقاله و سخنرانی و مصاحبه و... را همه و همه منصور حکمت به تنهایی ارائه داده است.

فدراسیون سراسری پناهندگان به ابتکار و پیشنهاد منصور حکمت شکل گرفت و منشور و طرح اولیه اش را او تدوین کرده چنانکه این سازمان بعدها توانست هزاران انسان آواره را از دیپورت شدن به جهنم جمهوری اسلامی نجات دهد و در حال

حاضر بزرگترین جریان مدافع پناهندگان نه تنها ایرانی بلکه آوارگان در سطح جهان است.

«اول کودکان» نهادی که کودکان را مقدم بر هرمنافع گروهی، حزبی، تشکیلاتی، ایدئولوژی، سیاسی و مذهبی می داند و نهادی است بین المللی برای دفاع از حقوق کودکان و در اکثر کشورهای اروپائی و آمریکائی دفتر داشته و فعال است را او بنیان نهاد و منشورش را نوشت.

خط یورو فارسی را او ابداع کرده با این کار این خط در عرض چند سال و در سطح جهان به منبعی جهت آموزش زبان فارسی به نسل دوم مهاجرین ایرانی تبدیل شد. وی مقالات متعددی در مورد فواید تغییر خط فارسی از عربی به لاتین با نام ادبی نادر حقیقیان نوشته و برای اشاعه‌ی ابتکار نوینش و خدمت به مدرنیزاسیون و کاپیوتری کردن و توسعه زبان فارسی یا تارنما به نام یورو فارسی ایجاد کرد. بعدها معلوم شد نادر حقیقیان همان منصور حکمت و همان ژوبین رازانی است.

«انجمن مارکس لندن» که تا کنون ده ها سخنرانی و سمینار آموزشی در مورد مارکسیسم، کاپیتال، انقلاب اکتبر، مانیفست کمونیست، جنبش کمونیست کارگری و ارائه داده مبتکرش منصور حکمت بوده است.

در یک کلام همانطور که لنین توانست مارکسیسم را با عصر خود تطبیق دهد و لنینیسم چیزی جز مارکسیسم عصر لنین نبود منصور حکمت نیز توانست مارکسیست را با عصر خود یعنی اواخر قرن بیست و اوایل قرن بیست و یک تطبیق دهد و کمونیسم کارگری که چیزی جز مارکسیسم عصر منصور حکمت نیست، را بیان کند.

این تنها بخشی از کارهای منصور حکمت در بیست سال گذشته است که من در جریان آن هستم. انسانی که بیش از ۱۸ ساعت در شبانه روز در این سالها از عمر خود را برای آزادی، برابری و کمونیسم گذاشت، ولی متأسفانه عفریت سرطان امانش نداد تا بتواند بیش از این در این مسیر گام بردارد.

اگر به جای صرف میلیاردها دلار هزینه های نظامی، اتمی، جنگ، قتل و کشتار انسانها و تحقیق و تفحص در این موارد توسط دول سرمایه داری می شود تا سود جهانخواران و جنایتکاران سرمایه را بیشتر کند، بخش ناچیزی هم برای کشف عفریت سرطان و یا ایدز می شد، مطمئنا ما هم می توانستیم شاهد خلق آثار خیلی بیشتری از منصور حکمت بوده باشیم.

مطمئنا فقدان منصور حکمت ضربه و زلزله ای هولناک است که بر کمونیست ها و بویژه جنبش کمونیست کارگری و از آن مهمتر حزب کمونیست کارگری وارد خواهد آمد و جای شخص منصور حکمت را کسی در این جنبش و حزب به سادگی پر نخواهد کرد اما آثار و راه و برنامه و جنبشی که منصور حکمت به راه انداخته است به راه خود ادامه خواهد داد.

منصور حکمت تنها متعلق به حزب کمونیست کارگری نیست، بلکه او متعلق به جنبش کمونیست کارگری در سطح جهان است. او متعلق به همه ی انسانهای کمونیست، آزادیخواه، مدرن، سکولار، و برابری طلب است.

اگر مارکس را شخصیت قرن ۱۹ بدانیم و لنین را شخصیت قرن بیست، به جرأت می توان گفت که منصور حکمت شخصیت برجسته معاصر ما است.

یقینا مارکسیستها راه مارکس را ادامه داده و مارکس هرگز نمرده است، ما فعالین جنبش کمونیست کارگری نیز راه منصور حکمت و لنین و مارکس را ادامه خواهیم داد و از هزاران به صدها هزار تبدیل خواهیم شد و این پرچم را به زمین نخواهیم گذاشت و دیری نخواهد گذشت که میلیونها نسخه از یک دنیای بهتر منصور حکمت به زبانهای مختلف در سراسر جهان پخش خواهد شد.

فقدان منصور حکمت را باید به همه ی آزادیخواهان، کمونیستها، مبارزین راه برابری و سوسیالیست، دوستان، همسر، مادر، برادر و فرزندان، و از همه مهمتر به مهمترین یادگار منصور حکمت «حزب کمونیست کارگری و فعالین جنبش

کمونیست کارگری تسلیمت گفت.

منصور حکمت برای همیشه در قلب کارگران، کمونیستها، آزادیخواهان و برابری طلبان جهان زنده خواهد ماند.

نام و راهش جاودان باد.

منصور حکمت هرگز نخواهد مرد!